



۵۴



روایتی از شهید جنگ تحمیلی سوم که پدرش اسم او را به عشق مولا (ع) انتخاب کرد

## شهادت از آن علی «اکبر»

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

دوران نوجوانی و جوانی مسعود شیخی در شهرک شهید بهشتی پرخاطره گذشت

۶ ایستگاه از کوچ بعد از جنگ

۶



۳ اهالی و کسبه محله شهید رستمی از ناکارآمد بودن سرعت گاه می گویند  
حادثه های مداوم در انتهای مصلی

۷ جشنواره فرهنگی سلامتی دهه کرامت در محله شهید آوینی با استقبال خوب اهالی روبه رو شده است  
دوره می، از جنس تاب آوری

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۹۱۳۱۳۲۵ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.



شما چه خبر

هم‌نشینی با خاطرات مادر شهید

چند روز پیش، جمعی از بانوان شورای اجتماعی محله شهیدآوینی، از معصومه خانم بیگی، مادر شهید محمد علی مهدی زاده، قدردانی کردند. در این برنامه، بانوان فعال محله به دیدار این بانو رفتند و ضمن تقدیر از رشادت این مادر و فرزند شهیدش، هدیه‌ای به رسم یادگار تقدیم کردند تا یاد و خاطره شهید تازه شود. شهید مهدی زاده سرباز نیروی زمینی ارتش از شهدای جنگ تحمیلی هشت ساله بود که پنجم مرداد سال ۱۳۶۵ در منطقه سومار به شهادت رسید.



وقتی مسجد، مدرسه می‌شود

عطانی‌اکلاس‌های جبرانی و رفع اشکال دوره اول و دوم ابتدایی مدارس محله نیزه، به میزبانی مسجد فاطمه الزهرا (س) برای دانش‌آموزان پسر و دختر این محدوده دایر است. در این طرح از شنبه تا چهارشنبه، روزانه چندین کلاس در شبستان مسجد برگزار می‌شود. لازم به ذکر است که معلمان دبستان‌های شهید عامل، معلم، هاجریک، قدس و هاجر ۲ در این طرح به رایگان مشارکت دارند.

استقبال شایسته از مینابی‌ها

پنجشنبه گذشته، زائر سرای محله کوی سلمان، میزبان خانواده شهیدای دانش‌آموز مدرسه شجره طیبه میناب شد. اعضای شورای اجتماعی و فعالان فرهنگی سه محله سجاده‌یه، کوی سلمان و حسین‌آباد برنامه‌ای برای استقبال تدارک دیدند و تجمع شبانه میدان شهید مفتاح و مقابل پاتوق کتاب در بولوار شهید اسماعیل پور را برای برنامه استقبال به زائر سران منتقل کردند. در این برنامه، هدیه‌ای فرهنگی به مدیر مجموعه آموزشی شجره طیبه اهدا شد. همچنین به خانواده شهیدای دانش‌آموز، کتابی با مضمون آرامش در مصیبت اهدا شد. در این برنامه، از بختیاری غیوری نیز که به سمت بالگرد دشمن شلیک کرده بود، قدردانی شد.

روز خاص دختران مهرآبادی

هفته گذشته به مناسبت ایام ولایت حضرت معصومه (س) جشنی به میزبانی مهدیه مهرآباد برگزار شد. در این برنامه که ویژه دختران نوجوان محله مهرآباد بود، حدود پانصد مهمان حضور داشتند و در فضای بوستان بانوان نصرت، این ایام فرخنده را جشن گرفتند. چنگ و فضای شاد این برنامه با پرچم گردانی و شور و شعار حماسی در دفاع از رزمندگان نیز همراه بود. در پایان این مراسم به همه دختران نوجوان حاضر در برنامه، بسته فرهنگی شامل سجاده، تسبیح، هدایای فرهنگی تقدیم شد.



اولویت درخواست‌ها در حوزه ترافیک و فنی و عمران



حوزه خدمات شهری

یکی از ساکنان خیابان شهید علیمردانی ۳۵ (سلمان ۱۳) از تجمع زباله‌ها و نظافت نامناسب جوی و جدول‌های این معبر گفت.



تعداد پیام‌های مردمی

۱۹ تماس



حوزه فنی و عمران

۵ تماس در این حوزه ثبت شد. یکی از اهالی خیابان شهید علیمردانی ۳۷ از خرابی پیاده‌روها در این معبر گفت. شهروندی هم درخواست آسفالت شدن ورودی خیابان مفتاح را داشت. یکی از ساکنان مهدی‌آباد هم به جدول‌کشی نامناسب خیابان حجت‌آباد شمالی ۷ اعتراض کرد.



حوزه شهرسازی و نظارت بر ساخت‌وساز

۵ تماس در این حوزه دریافت شد. گزارش‌هایی از خیابان شهید علیمردانی ۴۳ و شهید شفیعی ۲۸ درباره ساخت‌وساز غیرمجاز دریافت شد. شهروندی از خیابان شهید رحیمی ۱۲۰ از ساخت‌وساز غیرمجاز در این معبر گلایه کرد. دو شهروند از مهرآباد ۲۱ و شهید عباس‌پور یک، گزارش ساخت‌وساز غیرمجاز در این دو خیابان را دادند. شهروندی از گلبوی ۱۷ به مجوز ندادن برای ساخت‌وساز جدید اعتراض کرد.



حوزه ترافیک و حمل و نقل

شهروندی از معبر شهید آوینی ۴۹ از شلوغی همیشگی این خیابان گلایه کرد. شهروند دیگری از خیابان اسماعیل‌پور ۱۲ از رفت‌وآمد خودروها در پیاده‌رو این خیابان و خراب شدن پیاده‌رو گفت.



سایر تماس‌ها

یکی از اهالی مهرآباد از ارائه‌نشدن خدمات فرهنگی از سوی شهرداری در این محله گلایه کرد. شهروندی از محله حسین‌آباد هم از نداشتن مسجد در محدوده زندگی‌شان گفت. ساکن محله سجاده‌یه هم توضیح داد که قرار بوده فنس ورزشی صداقت در میرزا کوچک‌خان ۳ تجهیز و به ورزشگاه تبدیل شود اما این وعده عملی نشده است.



۱۳۷



شهرآرام محله پیگیری می‌کند

شهرآرام محله گلایه شهروندان درباره وضعیت پیاده‌روهای خیابان شهید علیمردانی ۳۷ را بررسی می‌کند.



اهالی و کسبه محله شهید رستمی از ناکارآمد بودن سرعت‌کاه می‌گویند

## حادثه‌های مداوم در انتهای مصلی

نیکو عقیده انتهای بولوار مصلی یکی از نقاط حادثه خیز این محدوده است؛ خیابانی پررفت و آمد و همیشه شلوغ که از نخستین ساعات روز تا نیمه‌های شب، خودروها با سرعت از آن عبور می‌کنند. رفت و آمد مداوم ماشین‌ها، عبور عابران و شتاب‌راننده‌ها باعث شده است این مسیر برای ساکنان اطراف به نقطه‌ای نگران‌کننده تبدیل شود؛ مسیری که به گفته اهالی، هر لحظه احتمال وقوع حادثه در آن وجود دارد.

روبه روی خیابان مصلی ۴۱ یک سرعت‌گیر نصب شده تا از شتاب خودروها کاسته شود و راننده‌ها احتیاط بیشتری عبور کنند. اما ساکنان می‌گویند ارتفاع کم این سرعت‌گیر عملاً کارایی لازم را ندارد. به گفته آن‌ها، بسیاری از راننده‌ها بدون کم کردن سرعت از روی آن عبور می‌کنند.



هم قدم



### انگار با هر عبور زلزله‌ای رخ داده است!

صبح زود است، اما خیابان مثل همیشه بیدار و پررفت و آمد. صدای عبور پرشتاب خودروها آرامش صبحگاهی این محدوده را برهم می‌زند. محسن خان زاده، یکی از ساکنان این محل، خانه‌اش درست در کوچه روبه روی انتهای بولوار مصلی قرار دارد. او می‌گوید حتی خودروهای سنگین هنگام عبور از این مسیر، سرعت خود را کم نمی‌کنند و همین موضوع آسایش اهالی را گرفته است.

به گفته او، هر بار که کامیون یا خودروهای بزرگ با شتاب از خیابان رد می‌شوند، شیشه‌های خانه می‌لرزد؛ آن قدر شدید که انگار زلزله‌ای رخ داده است. خان زاده ادامه می‌دهد: همسایه ما همسرش باردار است و بارها گلابیه کرده که این صداها و لرزش‌ها باعث ترس و اضطراب او شده است.

خان زاده به خانه دیگری در همان کوچه اشاره می‌کند و می‌گوید: همسایه دیگرمان هم مادری سالخورده و زمین‌گیر دارد که شب‌ها با کوچک‌ترین صدای خواب می‌پرد.

### تصادف‌های هفتگی

مذاحمت صداها، مداوم و پرهم خوردن آرامش شب و روز، تنها بخشی از مشکلات ساکنان این محدوده است. اهالی می‌گویند مسئله اصلی، نالایم بودن این مسیر و خطرناکی آن است که هر روز جان رانندگان، موتورسواران و عابران پیاده را تهدید می‌کند. برای بررسی بیشتر، سراغ رضاستمی، یکی از کسبه انتهای بولوار

مصلی، می‌رویم. او سال‌هاست در این محدوده مشغول کار است و از نزدیک حوادث این خیابان را دیده. می‌گوید سرعت‌گیر کم ارتفاع انتهای بولوار عملاً نمی‌تواند سرعت خودروها را مهار کند و بسیاری

از راننده‌ها بدون توجه از روی آن عبور می‌کنند؛ تقریباً هر هفته اینجا شاهد یکی دو تصادف هستیم. بارها دیده‌ام موتورسوارهایی که به دلیل سرعت زیاد، کنترل و سیله‌شان را از دست داده‌اند، از مسیر منحرف شده و با آسیب دیدگی و شکستگی دست و پاره‌ی بیمارستان شده‌اند.

صبا آرام، یکی دیگر از ساکنان این محدوده، درباره خطر عبور عابران پیاده می‌گوید: خیلی وقت‌ها افرادی می‌خواهند از عرض خیابان به آن طرف بروند، اما سرعت خودروها آن قدر زیاد است که عبور را برایشان سخت و خطرناک می‌کند.

### وعده انجام بررسی دوباره

برای پیگیری این موضوع، با معاون اجرایی منطقه ۶ شهرداری مشهد گفت و گوی کنیم. وحید نوروزی در توضیح نحوه نصب تجهیزات کنترل سرعت در معابر می‌گوید: سرعت‌گیرها و سرعت‌کاه‌ها بر اساس نظر کارشناسان معاونت فنی و عمران و ترافیک، جانمایی و اجرا می‌شوند و تصمیم‌گیری در این زمینه بر پایه بررسی‌های تخصصی انجام می‌گیرد.

او با اشاره به وضعیت انتهای بولوار مصلی توضیح می‌دهد کارشناسان در این نقطه به این جمع‌بندی رسیده‌اند که ارتفاع سرعت‌کاه نصب شده، برای کاهش سرعت خودروها در این مسیر مناسب تشخیص داده شده است.

معاون اجرایی منطقه ۶ شهرداری مشهد در ادامه تأکید می‌کند اگر ساکنان و شهروندان درباره کارایی آن گلابیه و مطالبه‌ای داشته باشند، موضوع دوباره به بخش کارشناسی ارجاع خواهد شد تا شرایط محل، بار دیگر بررسی و در صورت نیاز تصمیم لازم اتخاذ شود.

سرعت‌گیر کم ارتفاع انتهای بولوار عملاً نمی‌تواند سرعت خودروها را مهار کند و بسیاری از راننده‌ها بدون توجه از روی آن عبور می‌کنند



### لای روبی برای مدیریت بحران در زمان بارندگی

مرحله دوم عملیات لای روبی کال قره خان با اعتباری بالغ بر ۱۶ میلیارد ریال، به متر از ۱۵۰۰ متر مربع و به طول ۳۰۷ کیلومتر در منطقه ۶ شهرداری مشهد در حال اجراست. این اقدام با هدف جلوگیری از پس‌زدگی آب در زمان بارندگی‌های شدید و کاهش احتمال بروز بحران در نقاط مختلف شهر انجام می‌شود. طبق اعلام شهرداری منطقه، لای روبی نشدن این کال طی بیست سال گذشته، باعث انباشت رسوبات و کاهش ظرفیت آن شده بود که در زمان بارش‌های سنگین، مشکلاتی برای شهروندان ایجاد می‌کرد. با اجرای این پروژه، تاکنون حدود ۳۰۰ تن لای و لجن از بستر کال خارج و به محل کودبار شهرداری منتقل شده است.

### فضای سبز پایدار برای بولوار مصلی

با هدف مدیریت مصرف آب و پایداری پوشش گیاهی، عملیات اصلاح الگوی کاشت فضای سبز در بولوار مصلی منطقه ۶ اجرا شد. در این فرایند، فضاهای سبز دارای قدمت زیاد و گیاهان آسیب دیده حذف شد یا سطح آن‌ها کاهش یافت و به جای آن‌ها از گیاهان پوششی، درختچه‌های زینتی، گل‌های دائمی استفاده شد و در مجموع آیلندها، میادین، لچکی‌ها کاملاً تغییر ساختار پیدا کرد. این پروژه در بولوار مصلی با مساحت هزار متر مربع و اعتبار ۲۸ میلیارد ریال با تمرکز بر زیباسازی بصری و اصلاح الگوی کاشت در سال ۱۴۰۵ اجرا شده است. در این اقدام با طراحی نوین فضای سبز و میلمان شهری، طراحی سنگ فرش و استفاده از گونه‌های گیاهی پایدار، محیطی آرام و چشم‌نواز برای شهروندان و زائران فراهم شده است.



شهر خبر



شهردار منطقه ۶ از طراحی و برافراشتن پرچم بزرگ «مقاومت» در بوستان اردیبهشت خبر داد.

امیرمضانی گفت: این پرچم عظیم که نمادی از اتحاد و امید است، با طراحی دقیق و هنرمندانه شامل تصویر چفیه، پرچم جمهوری اسلامی ایران و کلمه مقدس «مقاومت» در بوستان اردیبهشت برافراشته شد. این اقدام با استقبال گرم و صمیمانه مردم همراه بود.

شهردار منطقه ۶ با اشاره به هدف این حرکت، تأکید کرد: طراحی این پرچم با عشق و دقت انجام شده است تا پیام امید و ایستادگی را به گوش همه شهروندان برسانیم و قرار است این نماد در نقاط مختلف تجمع‌های شبانه منطقه ۶ به اهتزاز درآید.

او افزود: حضور پرشور مردم در این رویداد، بر اهمیت پایداری و وحدت تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه هنر متعهد می‌تواند در فضاهای عمومی، حس تعلق و امید را زنده نگه دارد.



شهردار منطقه ۶ از طرح ویژه شهرداری برای اعلام همبستگی اهالی خبر داد

### برافراشتن پرچم بزرگ «مقاومت»



روایتی از شهید جنگ تحمیلی سوم که پدرش اسم او را به عشق مولا(ع) انتخاب کرد

## شهادت از آن علی «اکبر»

مریم دهقان اروی سردر خانه ای قدیمی در محله کوی سلمان، بزنی نصب شده است که روی آن نوشته شده: «شهید اقتدار ایران، سرهنگ دوم پاسدار علی اکبر ساکت». تصویری ساده و دل نشین از چهره مردی که دو دختر پنج و سه ساله دارد و هنوز نمی داند با ایشان رفته و دیگر بر نمی گردد تا برایشان خوراکی و میوه های خوشمزه بخرد، آن ها را سوار ماشین کند و کنار مادرشان، یک سفر پر خاطره رایت کنند؛ مردی که سرنوشت امروزش را دیروز انتخاب کرده است، مردی که از دوران نوجوانی، فعال مسجد محله پدری و بسیجی بود و در همان سنین، کانونی فرهنگی تأسیس کرد تا از طریق آن، جوان های بیشتری جذب مسجد شوند و با آن ها از انقلاب و آرمان های رهبر کبیر انقلاب صحبت کند.

بزرگ تر که شد، راهش را در خدمت به نیروی نظامی انتخاب و لباس سبز سپاه را بر تن کرد و قصه زندگی اش در مسیری پیش رفت که در روزهای جنگ تحمیلی سوم، توفیق شهادت نصیبش شد و ۱۹ فروردین ۱۴۰۵، دقیقاً چند ساعت قبل از اعلام آتش بس، در یکی از شهرهای بندر عباس به شهادت رسید.

### علی، نام مشترک پسرها

طاهره جاغوری، مادر شهید علی اکبر ساکت، خاطرات بسیاری از پسرش دارد که برایمان تعریف کند. این موضوع نه تنها برای مادر، که درباره بقیه اعضای خانواده هم صدق می کند. او درباره انتخاب نام پسرش، به علاقه همسر مرحومش اشاره می کند و می گوید: محمد آقا علاقه خاصی به حضرت علی (ع) داشت. دوست داشت اسم همه پسرهایش را علی یا محمد بگذارد. اسم پسر اولمان را علی گذاشتیم. علی اکبر پسر دوم بود که خیلی دیر متوجه شدم او را باردارم.

علی یک سال و ۱۰ ماهه بود که طاهره خانم، پسر دومش را باردار شده بود و نمی دانست به همسرش چه بگوید اما واکنش محمد آقا غافلگیرش کرد: «تا گفتم باردارم، دست هایش را به نشانه شکر بالا برد و مرا بوسید». محمد آقا بعد از آنکه فرزندشان به دنیا آمد، نامش را علی اکبر گذاشت و این روند در نام پسران بعدی هم مرسوم بود. علی اصغر، فرزند سومشان، محمد علی پسر چهارم بود و پسر پنجم محمد حسن نام گرفت.

### بداند برای چه چادر سرش می کند

از دواج شهید با همسرش در ساده ترین شکل ممکن انجام شد و تشریفات چندانی نداشت؛ یک ازدواج سنتی اما دقیق و همراه با شناخت. مرضیه خالقی درباره نخستین خاطره هایش از شهید می گوید: ما نسبت فامیلی دوری با هم داشتیم و خانواده ها یکدیگر را نمی شناختند اما تا موقع خواستگاری به هیچ عنوان همسرمان ندیده بودم. بعد ها همسرم برایم تعریف کرد که می خواسته دختری را انتخاب کند که چادری باشد و بداند برای چه چادر سرش می کند.

ادامه ماجرا مادر شهید این گونه تعریف می کند: وقتی رفتم خواستگاری، تنها شرط مادر عروس این بود که دخترش با

علی اکبر صحبت کند و اگر به تو را بچینند. نظر من هم همین بود. دی ماه ۹۲ اولین جلسه خواستگاری سال، مرضیه و علی اکبر با یکدیگر

### حسرتی بر دلمان نماند

مرضیه خانم تعریف می کند: اسف کرده و زندگی مان را شروع کردیم. مرضیه و علی اکبر زندگی ساده و شروع کردند. مرضیه دوست داشت دوست دارد صدا بزند: تعریف می دلم می خواست همه همسرمان را خدا را شکر همان شد که دوست رابطه زن و شوهر برای من مهم مرضیه هر وقت می خواهد از آقا چشمانش برق می زند: «خیلی مهم چندان ندانست سعی داشت حس میوه های نورانه و جدید که از دخترانم می خرید. سفر و شهر باز و خیلی چیزهای دیگر را برایمان

### هدیه شیرین امام رضا

بعد از چند سال از زندگی مشترک علی اکبر با هزار امید و آرزو به دنیا آید و با او آشنا شد. به خاطر مشکلی که آمده بود، مجبور شد به متخصص جواب شوکه کننده پزشک راکه گ همسرش در میان گذاشت. آقا علی «این چه حرفی است؛ گناه دارد. اگر عمر بچه به دنیا باشد. خدا او آن روزها که مرضیه، فرزند اولش را روزهای اوج کرونا و بسته بودن د





پیامکش برابیم آمد. خیلی عادی جواب دادم: سلام گلم. دیشب زنگ زده بودی، کاری داشتی؟  
مرضیه نمی دانست آن تماس ها که برایش وصل نشده شاید آخرین تلاش های همسرش برای شنیدن صدایش بوده است. اگرچه در سینه اش غم دلتنگی نهفته است اما شهادت همسرش را لطف خدای دانده؛ «حالا که آقاعلی اکبر به شهادت رسیده، هم احساس غرور و سرافرازی می کنم به خاطر لطف خدا و هم نگران آینده و تربیت بچه هایم هستم. می ترسم روزی دخترانم بزرگ شوند و بگویند چرا گذاشتی بابا برود. دغدغه من حالا فقط این است که بتوانم رسالتم را بعد از شهادت همسرم به خوبی انجام بدهم.»  
دعای مرضیه به درگاه خدا هم جالب است و می گوید: همیشه می گویم خدایا! حالا که به ما لطف کردی، کمک کن تا در مقام عمل کم نیآورم و بتوانم رسالتی را که دارم، به نحو احسن انجام بدهم.

بیان می شود، مادر بزرگ و عموها هم سرشان را پایین می اندازند و سکوت برای لحظه ای، اتاق را فرامی گیرد.

### شهادت آقاعلی اکبر، لطف خداست

علی اکبر ساکت در قیفا چند ساعت قبل از اعلام آتش بس در بندرعباس و یک منطقه عملیاتی به شهادت رسید. روز قبل شهادت، مادرش با او تلفنی صحبت کرد. چند ساعت قبل، مرضیه با او توانست تماس بگیرد و درباره برگشت او به مشهد صحبت کردند. بیستم فروردین، سالگرد ازدواج رسمی مرضیه و آقاعلی اکبر بود و مرضیه در تدارک جشنی مختصر برای این روز بود تا همسرش بعد از روزها مأموریت، یک روز خوب و شاد را کنار خانواده سپری کند؛ اما همه آرزوهای مرضیه بعد از شنیدن آن خبر سنگین و دردناک، فرو ریخت؛ «چند ساعت قبل از اینکه آتش بس اعلام شود، آقاعلی اکبر سه بار به ما من تماس گرفته بود اما چون تلفن ها آنتن نمی داد، فردای آن روز

مرضیه ادامه می دهد: آقاعلی اکبر این حرف را زد و رفت حرم. شب ولادت جواد الاثمه<sup>(ع)</sup> بود اما به خاطر کرونا، انگار خبری از تولد امام نبود. یک جعبه شیرینی بزرگ گرفته و با رعایت نکات بهداشتی آن را پخش کرده بود. بعد هم رو به گنبد ایستاده و گفته بود «آقا جان! من امشب سعی کردم برای تولد فرزندتان به مردم شیرینی بدهم؛ شما هم کام مرا شیرین کنید.»

یک ماه بعد از استراحت ها و مراقبت از مرضیه، جواب آزمایش ها لیخنه به لب این زوج جوان آورد و هشت ماه بعد، فاطمه زهرا که حالا پنج سال دارد، به دنیا آمد.

### بابا کی می آید؟

از آقاعلی اکبر دو یادگار پیش مرضیه باقی مانده است به نام های فاطمه زهرا و فاطمه زینب. فاطمه زهرا گاهی میان صحبت هایمان می آید و می خواهد به خاطر اقتضای سنش، حرفی بزند. فاطمه زینب اما سرگرم بازی با عموهایش است. از مرضیه خانم می پرسیم حالا که نبود پدر طولانی شده است، به دخترتان چه می گویند؛ بهانه های پیش چیست؟ مادر فاطمه ها جواب می دهد: آقاعلی اکبر همیشه به ما مأموریت می رفت و بعد از چند روز به خانه برمی گشت. فاطمه زهرا با خیال کودکانه اش گمان می کرد باز هم بابا برای چند روز پیشش نیست و برمی گردد. هنوز دقیق نمی داند شهید یعنی چه و چرا می گویند بابایت شهید شده.

مرضیه برای آماده کردن ذهن فاطمه زهرا با مشاور خانواده صحبت کرده است تا بتواند پاسخ دقیق تری به دخترش بدهد. بقیه اعضای خانواده نیز همراهی اش می کنند تا مبادا دخترک پنج ساله شوکه شود.

او به خاطر سختی این روزهایش بغض می کند. سعی می کند جلواشک هایش را بگیرد و خیلی آرام با صدایی لرزان جواب می دهد: وقتی می پرسد «بابا کی می آید؟» آتش به جانم می زند. تا این جمله از زبان مرضیه خانم

**خیلی مهربان بود و بابا اینکه درآمد چندانی نداشت سعی داشت حسرتی بر دلمان نماند؛ مثلا میوه های نوبرانه و جدید که از راه می رسید، برای من و دخترانم می خرید**

### جهاد تبیین، دغدغه شهید

بعد از شهادتش برابیم نبود. من ناخواسته مسئول هماهنگی تشییع پیکر در معراج شهدا و بعضی نقاط دیگر شدم و همه کارها به گردنم افتاد و تمام وقت کنار داداش بودم.»  
به پیشنهاد ستاد تشییع و با موافقت همسر و مادر شهید، قرار شد کمی دیرتر و هم زمان با شهادت امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup>، پیکر تشییع شود؛ «در سه روزی که فرصت داشتیم، پیکر شهید را تقریباً به هشت نقطه از اجتماعات مردمی بردیم تا کاری فرهنگی به واسطه برادرم انجام شود.»  
تابوت شهید علی اکبر ساکت به گفته برادرانش در چهارراه عبدالملک، چهارراه برق، رسالت، معراج شهدا، میدان شهدا در اجتماع صدیقیون، مسجد ابوالفضل در محله، کوچه های محله کوی سلمان و چند اجتماع دیگر تشییع شد و بهترین قسمتش به گفته خانواده، زمانی بود که تابوت را چند ساعت به خانه آوردند و همسر، مادر، برادران، اقوام نزدیک و دوستان توانستند یک دل سیر با شهید حرف بزنند و وداع کنند. علی اصغر جمله ای به نقل مادرش می گوید: «تا زمانی که علی اکبر بود، برادر ما بود اما از زمانی که شهید علی اکبر شد، متعلق به این مردم و مملکت است و به همین دلیل، ما در اجازه دادند پیکر شهید در شهر برای کار فرهنگی روی دستان مردم مشهد تشییع شود.»



شهید ساکت علاوه بر خانواده، خاطرات بسیاری هم برای دوستان و هم مسجدی ها و هم محله ای های باقی گذاشته است؛ از جمله مرتضی قربانی نعمانی که از چهارده پانزده سالگی با خانواده شهید ساکت در محله آشنا شد؛ «من شهید را اکبر صدا می زدم. ما کانونی در مسجد ابوالفضل داشتیم به نام میعاد منتظران که شهید آن را تأسیس کرد و سعی می کرد در هر اردوی فرهنگی و تفریحی آن شرکت کند. حتی بعد از آنکه پاسدار شد و به خاطر شغلش دائم در سفر بود، گاهی که مشهد بود، خودش را به برنامه های مسجد مثل برنامه هفتگی والیبال می رساند.»  
از نظر قربانی، اگرچه شهید علی اکبر در همه امور مسجد فعال بود اما آگاه کردن مردم به ویژه جوان ها از مسائل انقلاب برایش بیشتر از همه مهم بود؛ «همیشه برای کارهای تبیینی تلاش می کرد. اهل مطالعه بود و سعی می کرد تا جایی که می تواند، افرادی را که درباره انقلاب و نظام شبهه ای داشتند، قانع کند. از اینکه دوست و آشنایی با انقلاب مشکل داشت، ناراحت می شد و افسوس می خورد.»

### عاشق زیارت کربلا بود

از علی اصغر، برادر کوچک تر شهید، می خواهیم یکی از خاطراتش را برایمان تعریف کند. بین خاطراتش می گردد تا گزینیه مناسبی پیدا کند که محمد علی، برادر چهارم، به دادش می رسد؛ «چند سالی است داداش اصغر گروهی دوستانه در محله راه انداخته است که هر سال اربعین به کربلا می روند. علی اکبر عاشق زیارت کربلا بود و سه سال پیش قسمت شد با هم به این سفر رفتیم؛ اما همان اول با هم به چالش خوردیم.»  
ادامه اش را علی اصغر این طور تعریف می کند: برادرم به خاطر مدل کاری که داشت و شغلش نظامی بود، خیلی منظم و اهل برنامه بود اما مادر سفر کربلا، شعاری داشتیم و این شعار هم بین دوستان معروف شده است.

علی اکبر در هر شهر و نقطه محوری سفر از علی اصغر که مدیر کاروان دوستانه شان بود، می پرسید «خب برنامه چیست؟ چقدر باید بخوابیم؟ چقدر باید راه برویم؟ چند عمود را باید امروز رد کنیم؟ در کوفه یا کاظمین چقدر می مانیم؟...» و هر بار علی اصغر جواب می داد: «برنامه مایی برنامه ای است. هر چه پیش آید خوش آید.»

علی اصغر بعد از تعریف این خاطره، انگار دلش برای بگو مگوهای برادرانه اش تنگ شده است. آهی می کشد و سرش را تکان می دهد: «همین نظم و حساب و کتاب داشتن در کارها جزو ویژگی های خاص علی اکبر بود و هیچ وقت مادر دیده بستان های مالی به مشکل برنخوردیم.»

### بهترین روزهای برادری

محمد علی، پسر چهارم خانواده که دهه هفتادی است، روایت شگفتی از برادرش دارد: «بعد از شهادت داداش علی اکبر، بهترین خاطراتم را با او داشتم. هیچ کدام از خاطراتی که داشتم، به شیرینی آن چند روز

دوران نوجوانی و جوانی مسعود شیخی در شهرک شهید بهشتی پرخاطره گذشت

## ۶ ایستگاه از کوچ بعد از جنگ

محله گردی

ایستگاه اول

سحر نیکو عقیده | مسعود شیخی از اولین ساکنان شهرک شهید بهشتی است. سال ۶۰، همراه خانواده از آبادان به شادگان کوچ کردند. ۹۰ ماه بعد هم وقتی که او تازه ده ساله شده بود، راهی مشهد شدند و در یکی از بلوک های همین شهرک سکونت یافتند؛ جایی که آن روزها تازه شکل گرفته بود و کم کم با آمدن خانواده های مهاجر، رنگ زندگی به خود می گرفت. آن ها کنار هم، آبادان کوچکی در این گوشه مشهد ساختند؛ بالهجه، خاطره ها و دل تنگی هایی که از جنوب با خود آورده بودند.

حالا همه خاطرات کودکی مسعود شیخی با درو دیوار این شهرک گره خورده است. همین جا هم بازی پیدا کرد، به مدرسه رفت، جوانی را گذراند، زندگی مشترکش را تشکیل داد و کار پیدا کرد. بلوک های شهرک برای او فقط چند ساختمان قدیمی نیست، بلکه یادآور گوشه ای از خاطراتش است.

ایستگاه دوم

درست روی بلوک ما، یک زمین آسفالت بزرگ بود؛ بیشتر روزهای کودکی ام در آن زمین گذشت. صبح تا شب با بچه های شهرک آنجا فوتبال بازی می کردیم. با یک توپ ساده، خوشبخت ترین بچه های دنیا بودیم. حالا همان زمین قدیمی به چمن مصنوعی فوتبال شهرک شهید بهشتی تبدیل شده است.

ایستگاه سوم

دیوار بین شهرک شهید بهشتی و شهرک پردیس تا پنج سال پیش پا برجا بود؛ دیواری که سال ها دو شهرک را از هم جدا می کرد. مایچه های دو شهرک با هم دوست و هم بازی بودیم. برای دیدن یکدیگر رفت و آمد، از همان دیوار بالای رفتیم و خودمان را به آن سویش می رساندیم. یاد ما است یک بار هنگام پریدن از بالای دیوار، زمین خوردم و دستم شکست.

ایستگاه چهارم

ایستگاه پنجم

اوایل که به شهرک آمده بودیم، هنوز از گاز کشی خبری نبود و زمستان ها را با نفت سر می کردیم. شعبه نفت شهرک هم جایی بود که حالا بازار ماهی فروش ها قرار دارد. مردم با ظرف و گالن به آنجا می رفتند تا سهم نفتشان را بگیرند و امروز همان محل، تبدیل به مغازه ماهی فروشی شده است.

ایستگاه ششم

سال ۱۳۶۰، به محض ورودمان به شهرک، مراد را کلاس سوم مدرسه شهید جهان آرا ثبت نام کردند. آن روزها ساختمان بلوک ۳۸ که ۴۵ واحد داشت تبدیل شده بود به مدرسه ای با حدود ۴۰ دانش آموز و ۳۶ کلاس. من سه سال در همان مدرسه درس خواندم و بخشی از بهترین خاطرات کودکی ام در همان نیمکت ها و حیاط مدرسه جا مانده است.

بلوک ۳۲ شهرک، واحد تلفن خانه بود. آن سال ها هنوز بیشتر خانه ها تلفن نداشتند و هر کس کاری داشت، با ایراتور همان بلوک تلفن خانه تماس می گرفت. بعد هم از طریق بلندگو اعلام می کردند که مثلاً فلان بلوک و فلان واحد تلفن دارد و باید خودش را برساند. هر وقت عمه هایم از آبادان زنگ می زدند، با شوق از خانه بیرون می دویدم و خودم را به تلفن خانه می رساندم.

عکس: سحر نیکو عقیده / شهرآرا



شهرک آن روزها ۴۲ بلوک داشت و ما در بلوک ۲۳، واحد ۳۰ زندگی می کردیم. تازه ساکن شهرک شده بودیم و همراه چند نفر از فامیل، ده نفری در یک آپارتمان کوچک شصت متری و یک خوابه زندگی می کردیم. فضا کم بود و سختی کم نداشت، اما صفا و صمیمیتی که بینمان بود، همه مسائل را آسان می کرد.



جشنواره فرهنگی سلامتی دهه کرامت در محله شهیدآوینی با استقبال خوب اهالی روبه‌رو شده است

## دوره‌می، از جنس تاب‌آوری



عیدگاه

یکی از غرفه‌ها که شلوغ‌تر از سایر غرفه‌هاست، مربوط به بهداشت عمومی افراد است. رقیه حیدری، رابط پایگاه بهداشت گلریز، می‌گوید: مادر این غرفه، مردم را با بیماری‌های رایج و آلودار و خطرناک و نحوه انتقال ویروس‌ها و میکروب‌ها آشنا می‌کنیم و در واقع با آگاهی‌رسانی به افراد می‌کوشیم زندگی برایشان آسان‌تر شود.

### فرصت سرگرمی و بازی گروهی

علی اصغر صفریور نوجوانی است که مشغول بازی هیجان‌انگیز مافیاست. او می‌گوید: من در این جشنواره بازی می‌کنم، کشتی می‌گیرم و نقاشی می‌کنم. اینجا حس و حال خوبی دارم. رقیه اسدی خسرویه، دختر نوجوانی که چادر به سر دارد و در محوطه جشنواره قدم می‌زند، حس خوب خود از حضور در جشنواره را این‌گونه بیان می‌کند: بازی‌های فکری اینجا را دوست دارم و از وسایل بازی پارک استفاده می‌کنم. از اینکه با خانواده در کنار هم بودیم، خیلی خوشحالم و دوست دارم این برنامه‌ها بیشتر باشد؛ چون خیلی به من خوش می‌گذرد. زینب اسدی همراه مادر، خاله و خواهرش به جشنواره آمده‌است. دختر بچه‌ای شیرین‌زبان و باادب است که با گونه‌هایی سرخ می‌گوید: از اینکه به این جشنواره آمده‌ام، خیلی خوشحالم. اینجا بازی فکری انجام می‌دهم و دوست پیدا می‌کنم. خیلی دوست دارم این برنامه‌ها بیشتر اجرا شود؛ چون می‌توانیم دوست پیدا کنیم و گروه دوستی تشکیل دهیم.

هفته‌ای یک بار در شب‌های جمعه، این برنامه را ادامه دهیم.

### ایستگاه‌های سلامتی

غرفه‌هایی که آماده کرده‌اند، شامل اجرای مسابقات و سرگرمی، فعالیت چای‌خانه، کارگاه نقاشی و کتاب‌خوانی، خدمات طب سنتی و مشاوره بهداشت، خدمات درمانی، راه‌اندازی رادیو محله، کارگاه آموزشی مهارت‌های زندگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی، کارگاه عفاف و حجاب می‌شود. معصومه اژدری، مسئول خانه هلال شهیدآوینی درباره هدف خود از همکاری با این جشنواره می‌گوید: هدف ما بودن در کنار اهالی محله است و اینکه به کسانی که در اجتماعات نیاز به کمک پیدا می‌کنند، کمک‌رسانی کنیم و افرادی که نیاز به چک کردن فشار خون دارند، بتوانند از خدمات ما استفاده کنند.

مرضیه میرزاپوراکودکان و نوجوانان روی موکت‌های پهن شده در حاشیه بوستان آلاله‌هاکنار هم نشسته‌اند و مشغول بازی و کشیدن نقاشی هستند. اینجا این روزها به مکان تجمع اهالی و نمایش ایستادگی، قدرت و تاب‌آوری و میزبانی تبدیل شده‌است. در جشنواره فرهنگی سلامتی که به مناسبت دهه کرامت و به همت شهرداری منطقه ۵ مشهد، شورای اجتماعی محله شهیدآوینی، خانه هلال احمر شهیدآوینی، کلاتری، مساجد و مدارس و مرکز بهداشت این محله و محدوده گلشهر برپا شده، طی ۱۰ شب، برنامه‌های مختلفی برای مردم اجرا و صحنه‌های زیبایی خلق می‌شود؛ صحنه‌هایی که گویای همبستگی اهالی خیابان شهیدآوینی ۵ در روزهای جنگ تحمیلی سوم است.

### تقویت فرهنگی محله

رئیس شورای اجتماعی محله شهیدآوینی، هدف از برگزاری این جشنواره فرهنگی سلامتی را این‌گونه توصیف می‌کند: به منظور تشویق و تقویت حضور مردم در صحنه و اجتماعات و به مناسبت گرامی‌داشت دهه کرامت، جشنواره‌ای برپا کردیم و هدفمان تقویت مسائل فرهنگی در محله و کنار مزار شهداست. امیرحسین برومند فر اضافه می‌کند: چون در هفته سلامت هستیم، موضوع بهداشت و وضعیت سلامت در بحران را در اولویت کار قرار دادیم. مرکز بهداشت و خانه هلال احمر در این راستا کنار ما هستند و به رایگان به مردم خدمات‌رسانی می‌کنند. در نظر داریم این جشنواره را تا پایان دهه کرامت برگزار کنیم و بعد از آن،



نوجوان کشتی‌گیر محله مصطفی خمینی، ۵ سال پیش فوتبال را رها کرد

## روحیه پهلوانی دلیل تغییر رشته



امید محله

### بعد از آن چه نتایجی گرفت؟

فروردین سال ۱۴۰۲ در رقابت‌های قهرمانی کشتی آزاد خردسالان خراسان رضوی شرکت کردم و مقام سوم را به دست آوردم. بعد از آن هم توانستم چند مدال استانی بگیرم و حالا به ۱۰ تار رسیده‌است.

### شیرین‌ترین پیروزی‌ات کدام بوده است؟

آخرین مدال برایم از همه شیرین‌تر بود. بهمن سال ۱۴۰۴ در مسابقات کشتی قهرمانی نونهالان خراسان رضوی در رشته آزاد، که به مناسبت گرامی‌داشت پهلوان حسین ارقیه برگزار شد، مقام دوم را گرفتم. رقیب خیلی سرسختی داشتم و وقتی توانستم او را شکست بدهم، از خوشحالی گریه کردم.

### خانواده چقدر در موفقیتت نقش داشته‌اند؟

خیلی زیاد. بزرگ‌ترین مشوق من خانواده‌ام هستند، به ویژه برادر بزرگ‌ترم که باعث شد وارد کشتی شوم. در خانه با هم بدن‌سازی تمرین می‌کنیم و از دمبل‌ها و وسایل ورزشی او استفاده می‌کنم. حمایت خانواده برای هر ورزشکاری خیلی مهم است.

### آیا توانسته‌ای دیگران را هم به کشتی علاقه‌مند کنی؟

چند نفر از دوستانم از طریق من به کشتی علاقه‌مند شدند و همراه من به تمرین آمدند. دوست دارم بقیه هم این ورزش را تجربه کنند.

### برای آینده چه هدفی داری؟

بزرگ‌ترین آرزویم این است که در المپیک مدال طلا بگیرم و پرچم کشورم را بالا ببرم. دوست دارم یک روز هم مربی بچه‌های همین منطقه شوم و به آن‌ها کمک کنم که موفق شوند.

کشتی فقط یک ورزش نیست، بلکه اخلاق و مردانگی هم در آن اهمیت دارد.

### تمرین حرفه‌ای را از کجا شروع کردی؟

در کلاس‌های کشتی آقای حسین عفت‌پناه در محله شیروی ثبت نام کردم. همان اوایل مربی‌ام گفت استعداد خوبی دارم و اگر تلاش کنم، می‌توانم پیشرفت کنم. همین حرف‌ها انگیزه زیادی به من داد.

### اولین مدالت را چه زمانی گرفتی؟

اسفند سال ۱۴۰۱ در مسابقات قهرمانی چندگانه باشگاه‌های مشهد، در رده سنی خردسالان، مقام دوم را گرفتم. آن مدال برایم خیلی ارزشمند بود، چون اولین برد جدی‌ام بود و هنوز هم خاطره شیرینی از آن دارم.



نیکو عقیده | جواد بهادری فقط ۱۴ سال دارد. اما وقتی از مسیر ورزشی‌اش حرف می‌زند، بزرگ‌تراز سنش به نظر می‌رسد. او از شش سالگی پایه‌توپ شد و در کوه‌په و مدرسه بادوستانش فوتبال بازی می‌کرد اما ۵ سال بعد، با ورود به دنیای کشتی، همه چیز برایش تغییر کرد. حالاً در همین سن کم، چند مدال طلای استانی در کارنامه دارد؛ مدال‌هایی که حاصل ساعت‌ها تمرین، زمین خوردن و دوباره بلند شدن است. جواد، کشتی‌گیر محله مصطفی خمینی (کوی عمار یاسر) است؛ ورزشکاری مصمم و بااراده که تجربه‌هایی جدی در کشتی دارد.

### چطور شد که وارد دنیای ورزش شدی؟

از کودکی به ورزش و تحرک علاقه داشتم. اول فوتبال بازی می‌کردم. در زمین خاکی محله مان هر روز بعد از مدرسه با بچه‌های محل فوتبال بازی می‌کردیم و من واقعاً شیفته این ورزش شده بودم. بیشتر وقت آزاد من همان‌جا می‌گذشت.

### پس چه شد که از فوتبال به کشتی رسیدی؟

حدود ۵ سال پیش، از طریق برادر بزرگ‌ترم که کشتی‌گیر است، با این رشته آشنا شدم. وقتی تمرین‌ها و مسابقاتش را می‌دیدم، کم‌کم به کشتی علاقه‌مند شدم. یکی از موضوعاتی که برایم خیلی جذاب بود، روحیه پهلوانی کشتی‌گیرها بود. حس می‌کردم



چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهیدمعقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهیدباهنر، شهیدسکابادی، شهیدشیرودی، شهیدرستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌بیست، شهیدرجایی

## محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجاده، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



ابوالفضل رنگ‌آمیز طوسی و برادرش حجت رنگ‌آمیز طوسی در گوشه‌ای از غرفه فرهنگی تجمع خیابان مصلی ۲۲ نشسته‌اند و پلاکاردهای زائران طرح نایب‌الزیاره را می‌نویسند. اوروی پلاکاردی با خط زیبا می‌نویسد: «مردم غیور اصفهان، سلام شما به آقا می‌رسد».



ایوب کشاورز که حرفه‌اش کشاورزی است، از اهالی خیابان محمدآباد است و هر شب بدون غیبت در تجمع خیابان مصلی ۲۲ حاضر می‌شود. امشب او با پرچم سبز رنگ «ایران امام‌رضا<sup>(ع)</sup>» به زیارت حرم مطهر می‌رود و می‌گوید: امشب نایب‌الزیاره رزمنده‌ها و شهدای جنگ‌های تحمیلی هستیم.



اهالی محلات منطقه ۶ در دهه کرامت، هر شب راهی حرم مطهر می‌شوند

## نایب‌الزیاره ایران

سیدمحمد عطایی همیشه و به ویژه در ایام زیارتی مثل دهه آخر صفر یا دهه کرامت و روز زیارتی آقا امام‌رضا<sup>(ع)</sup>، مشهدی‌های میزبان زائران می‌شوند. با این حال معمولاً بسیاری از مشهدی‌ها، هر وقت به حرم مطهر می‌روند، نایب‌الزیاره آن‌هایی می‌شوند که توانسته‌اند به این مکان مقدس بیایند. امسال به خاطر شرایط جنگی، تعداد محرومان زیارت امام هشتم<sup>(ع)</sup> افزایش یافته است و به همین دلیل سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد در دهه کرامت، از طریق طرح نایب‌الزیاره که در محل تجمع خیابان مصلی ۲۲ اجرامی شود، شرایطی فراهم کرده است تا تجمع‌کنندگان هر شب به حرم مطهر بروند و نایب‌الزیاره‌های یک شهر یا استان باشند. از این طریق میلیون‌ها نفر توسط نایب‌نشان از محلات پایین‌پای حضرت رضا<sup>(ع)</sup>، به زیارت مرقد ایشان رفته‌اند.



بنری بزرگ در حاشیه محل تجمع نصب شده و روی آن نقشه ایران است؛ و پیراز برگه‌های کوچک دل‌نوشته. علی‌رنگ‌آمیز طوسی، مبدع این ایده، می‌گوید: هر شب عده‌ای قبل از اینکه به زیارت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بروند، روی برگه‌ها دل‌نوشته‌ای می‌نویسند و روی شهری که می‌خواهند از طرف مردمش به زیارت بروند، می‌چسباند. در نهایت به یاری خدا این بنر با برگه‌ها به رنگ پرچم پیر می‌شود و تصویر کامل پرچم ایران نقش می‌بندد.

نگارنامی و نادیا رازقی، دونوجوان پرنرزی از محله شیرودی و تعدادی دختر کودک و نوجوان از پایگاه بسیج خواهران حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> محله کارمندان اول اینجا آمده‌اند. فاطمه فضل‌هستی دیهیم، فاطمه آزاد و نازنین زینب حبیب‌زاده می‌گویند: «نایب‌الزیاره مادر بزرگ‌هایمان، رزمنده‌ها و رهبر شهیدمان هستیم».